



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۱/۳۰

شیر محمد ساپی

مقدمه ای بر سیاست نیمه کاری سیاست نقد یا تهمت زنی! ("زدیهای رحمان بابا از حافظ شیراز" از داکتر صبورالله سیاست)

قسمت اول

علاقه و یا نفرت ما نمی تواند مانع اظهار نظر کسی باشد.

هر کس مورد نفرت ما نیز حق دارد در باره هر مطلبی که می تواند مدخل تازه ای بگشاید و تحقیق نو ارائه دهد. یک آدم با فرهنگ اگر مدخل او را قابل تأمل و آغشته به حقیقت ببیند، بدون توجه به نوع و نیت، باید دست او را بفشارد و ببوسد. اگر فقط مانند و همسان خویش را می پسندد که از خوش آمد و بد آمد آن تبعیت کند پس مرتجع و متعصب و خطرناک است؛ باید بیاموزد که حقیقت می تواند درست خلاف باورهای آن نشسته باشد. اگر در جست و جوی آن نباشد هرگز به آن نخواهد رسید.

شناخت هویت، نخستین ضرورت اندیشه ورزی ملی است. آدمی موظف است در برابر حقیقت در هر زمان و مکانی و از دهان هر کسی که خارج شود، هر حقیقت جوی بی غرضی را قانع کند و از سوار شدن دوباره بر خر شیطان باز دارد. قابل ستودن است.

"بدین ترتیب، به دنبال عرضه انبوهی از مطالب نو، برای گشودن رموز، و ارائه مستندات لازم در باب گوشه های قابل تعمق تاریخ و فرهنگ این منطقه، و در نهایت هم رجوع به نقشه های قدیم منطقه، باز هم استخوان بندی اصلی نگاه بنیان شناسانه به تاریخ و تمدن شرق میانه، استوارتر و محکم تر و معلوم شد علی الاصول زمان برنامه ریزی برای تدوین تاریخ و فرهنگ توراتی موجود، تا چه حد به ما نزدیک است، چندان که در نقشه های میانه قرن هفدهم میلادی نیز، هنوز استانبول و قونیه و بغداد و تبریز و کاشان و قزوین و اصفهان و شیراز و جمشیدآباد و دهلی و آگره و غیره را نمی بینیم! خردمند تنها با توجه به این اشاره کوتاه درمی یابد در چنبره چه توطئه وسیع و عمیقی گرفتار و در دست چه دل بستگی های کودکانه ای اسیر بوده و هستیم".*

"تاکنون نشانی از زبان فارسی، پیش از ظهور به اصطلاح صفویه در سرزمین ایران نیافته ایم. یعنی هنوز قطعه ای سنگ یا چوب یا فلز یا سفال و پوست و کاغذی پیدا نکرده ایم که کلامی فارسی بر آن نوشته شده باشد که با تخمین درست بتوان آن را به دوران پیش از صفویه نسبت داد. زبان مهاجر فارسی تنها از زمان صفویه در ایران دیده شده است و بر این اساس بدون ذره ای احتیاط مدعی می شوم که تمام نام آوران فرهنگی از قبیل فردوسی و بیرونی و خوارزمی و ابن سینا و خیام و مولانا و سعدی و حافظ و هر نام دیگری در این ردیف و نیز آثارشان در زمره ی جعلیات ساخته شده به وسیله ی یهودیان اند".^(۱)

آن گروه از مولفان و مورخان هند، که تولد آن سرزمین را، همانند آمریکای شمالی و جنوبی و سراسر آفریقا، مدیون ورود استعمار می دانند، به بی راهه نمی روند با این توجه که اگر ورود استعمار سیاسی و فرهنگی در حوزه ما، منجر به ظهور سرزمین هایی با نام های امروزی شده و هیچ یک میراث موجه بومی ماقبل چهار قرن پیش ندارند، پس بی تردید داشته ها و دانسته های موجود نیز در تمام عرصه های اجتماعی و فرهنگ به اصطلاح ملی، کالا و میراث دوران استعمار و به واقع کنیسه و کلیساست!

حالا ضرورتاً به قصه های تاریخی حوزه هندوستان پرداخته ام، که مستقیماً به تاریخ و فرهنگ و ادب نو نوشته ما مربوط می شود، تاریخ و فرهنگی که در زیر بنا جز منبع هندی ندارد و جز از مراکز مربوط به اصطلاح کمپانی هند شرقی درز نکرده است. این قافله سر درازی دارد که از هند بیرون خزیده است.

از حذف افتخارات قلبی ملی وحشت نکنید. رجوع به درستی و نادرستی هر پدیده، نیازمند چنان کشاکش ذهنی عمیقی است که عقل متعارف توان این مقابله و مقایسه و نبرد را ندارد. در حقیقت برگ دیگری از بی تحرکی و در غالب موارد وابستگی روشن فکری موظف این حوزه را آشکار می کند و پرده دیگری از ماجرای بی اساس کمپانی هند شرقی را می درد.

"امروز بسیاری کسان به آسانی هویت یهودی زبان فارسی را می پذیرید، خود یک مکتب نوین است و هرچند موجب بروز توهمات در کسانی شد که از انتهای سرنوشت فرهنگ و زبان و هویت قوم خود هراسان اند و آرزو دارند و تقریباً التماس می کنند که در توصیفات سالیان پیش باقی بمانند، اما عروج ظرفیت دریافت را در لایه ی بزرگی از مردم مشتاق دانایی نیز موجب شده است".^(۲)

یهودیان زبان آشنا را با خط آشنا و قدیمی عبری نوشته اند، نسخه های فارسی اما با خط عربی کنونی نمونه های قلبی همان کتاب های به اصطلاح فارسی با خط عبری که فارسی یهود می نامند، میراث یهودیان ایران است.

همین بوی نژاد پرستی که از تهمت زنی "دزدی های رحمان بابا از حافظ شیراز" بلند است حاصل آشوب فرهنگی است که استعمار در ذهن ما پدید آورده است تا حین دشمنی با یکدیگر، آنها مشغول جنایات و دزدی های خود شوند.

^۱- مؤرخ دیگر اندیش "ناصر پور پیرار"

^۲- مؤرخ دیگر اندیش "ناصر پور پیرار"

در کتاب «مگر این پنج روزه» ناصرپورپیرار نشان داد که در سراسر دیوان حافظ فقط ۲۰ غزل، از نظر ادبی نسبتاً قابل توجه و بقیه سست و برخی حتی مهمل است. پیدا کردن اشارات نو در دیوان حافظ که جعلی و نو سروده بودن آن دیوان را اثبات می کند، کار لازمی بود.

این ادعا و رودیه به مقوله شناخت ملی است که سر و سامان دادن به آن نیازمند حضور خردمندان بی تعصب و تعلق است که سرسپرده نام و نان و محتاج مفاخرات مسخره ملی نباشند، به راه گشایی آینده بیانده باشند و از هیاهوها و شالتاق ها نترسند. زیرا در حال حاضر سرزمین ما عمیقاً دچار بحران هویت شناسی، ناشی از قریب دو سده خراب کاری فنی و فرهنگی نظیر همان فرقه سازی و فرقه بازی های دشمن تراش و هویت خراش امروزین است.

در حال حاضر، تاریخ نگاری نژاد پرستانه در ایران، پس از نمایش این همه جعل و دروغ و حقه بازی و فریب در عرصه اسناد آن، دیگر نظریه تاریخی محسوب نمی شود. پس اعتبار بخشیدن به داده های پیشین در این باره، معتبر دانستن دروغ و اوباشگری تاریخی و گریز از هستی شناسی واقعی بومیان این منطقه است.

ماندگان در باورهای پیشین را جز با دو عنوان نمی توان نامید:

- یا تعصب آن ها را در چنبره نادانی و ناآگاهی محض، در حد ناباوری به چشم و عقل خویش اسیر کرده است؛
- و یا برای سازندگان آن تاریخ، که غالباً دست ساخت مؤرخین یهود و مشحون از دغل کاری است، مزدوری می کنند. انجنیر ش. ساپی

□□ ادامه دارد □□